

چرا این جا هستیم؟

قبل از پیوستن به انجمن معتادان گمنام، ما اختیار زندگی خود را کاملاً از دست داده بودیم و دیگر نمی‌توانستیم مانند دیگران زندگی کنیم و از آن لذت ببریم. برای زندگی به چیزی متفاوت نیاز داشتیم و تصور می‌کردیم که آن را در مواد مخدر پیدا کرده‌ایم. برای ما مواد مخدر مهمتر از خانواده، همسر و فرزندانمان شده بود و می‌بایستی آنرا به هر قیمتی به دست می‌آوردیم. در این راه به بسیاری از مردم لطمه‌های شدید زده‌ایم اما بیش از همه خودمان را آزار داده‌ایم. ما به خاطر نداشتن جنبه قبول مسئولیت‌های فردی، در واقع خودمان برای خودمان گرفتاری درست می‌کردیم و اینطور به نظر می‌رسید که نمی‌توانیم زندگی را آن طور که هست قبول کنیم. اکثر ما متوجه شده بودیم که اعتیادمان یک خودکشی تدریجی است. اما اعتیاد، این دشمن زیرک زندگی، قدرت انجام هر گونه اقدامی را از ما سلب کرده بود. در نهایت بسیاری از ما کارمان به زندانها کشیده شد. بسیاری دست به دامن پزشکان، روانپزشکان و یا مذاهب شدیم، اما هیچ یک از آنها برای حل مشکل ما کافی نبود. بیماری ما همیشه یا دوباره عود می‌کرد و یا بدتر می‌شد. تا عاقبت از روی ناچاری در معتادان گمنام به یکدیگر پناه آوردیم. پس از پیوستن به انجمن معتادان گمنام متوجه شدیم که ما افرادی بیمار هستیم و از بیماری رنج برده‌ایم که درمان شناخته‌شده‌ای ندارد. اما به هر حال می‌توان آن را در نقطه‌ای از فعالیت باز داشت و پس از آن امکان بهبودی هم وجود دارد.